

عیسی در عروسی در قانای جلیل

¹ و در روز سوم، در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود.² و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند.³ و چون شراب تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: شراب ندارند.⁴ عیسی به وی گفت: ای زن مرا با تو چه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است.⁵ مادرش به نوکران گفت: هر چه به شما گوید بکنید.⁶ و در آنجا شش قدح سنگی برحسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر یک گنجایش دو یا سه کیل داشت.⁷ عیسی بدیشان گفت: قدحها را از آب پر کنید. و آنها را لبریز کردند.⁸ پس بدیشان گفت: الآن بردارید و به نزد رئیس مجلس ببرید. پس بردند؛⁹ و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود، بچشید و ندانست که از کجا است، لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند، می‌دانستند، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته، بدو گفت:¹⁰ هرکسی شراب خوب را اوّل می‌آورد و چون مست شدند، بدتر از آن. لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی؟

¹¹ و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند.¹² و بعد از آن او با مادر و برادران و شاگردان خود به کفرناحوم آمد و در آنجا ایّامی کم ماندند.

عیسی به معبد بزرگ می‌رود

¹³ و چون عید فصّح یهود نزدیک بود، عیسی به اورشلیم رفت،¹⁴ و در معبد، فروشندگان گاو و گوسفند و کبوتر و صرّافان را نشسته یافت.¹⁵ پس تازیانه‌ای از ریسمان ساخته، همه را از معبد بیرون نمود، هم گوسفندان و گاوان را، و نقود صرّافان را ریخت و تخته‌های ایشان را واژگون ساخت،¹⁶ و به کبوترفروشان گفت: اینها را از اینجا بیرون برید و خانه پدر مرا خانه تجارت مسازید.¹⁷ آنگاه شاگردان او را یاد آمد که مکتوب است: غیرت خانه تو مرا خورده است.

¹⁸ پس یهودیان روی به او آورده، گفتند: به ما چه علامت می‌نمایی که این کارها را می‌کنی؟¹⁹ عیسی در جواب ایشان گفت: این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را برپا خواهم نمود.²⁰ آنگاه یهودیان گفتند: در عرصه چهل و شش سال این قدس را بنا نموده‌اند؛ آیا تو در سه روز آن را برپا می‌کنی؟²¹ لیکن او دربارهٔ قدس جسد خود سخن می‌گفت.²² پس وقتی که از مردگان برخاست شاگردانش را به‌خاطر آمد که این را بدیشان گفته بود. آنگاه به کتاب و به کلامی که عیسی گفته بود، ایمان آوردند.

²³ و هنگامی که در عید فصّح در اورشلیم بود بسیاری چون معجزاتی را که از او صادر می‌گشت دیدند، به اسم او ایمان آوردند.²⁴ لیکن عیسی خویشان را بدیشان مُؤثّم نساخت، زیرا که او همه را می‌شناخت.²⁵ و از آنجا که احتیاج نداشت که کسی دربارهٔ انسان شهادت دهد، زیرا خود آنچه در انسان بود می‌دانست.